**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

22/2/92 تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(مجرد دخل قدرت در لسان دلیل کشف می شود قدرت دخیل در ملاک هست)**

بحث در مورد این بود که اگر در جایی قدرت در لسان دلیل اخذ شده باشد حالا یا مستقیماً اخذ شده باشد یا به جهت ذکر بدل و اخذ عدم قدرت در موضوع بدل، قدرت در موضوع حکم مورد نظر ما اخذ شده اینجا کشف می‌کنیم قدرت دخیل در ملاک هست این بیانی هست که مرحوم نائینی دارد و وقتی قدرت در ملاک دخیل بود عمل تصحیح نمی‌شود عمل نادرست خواهد بود و نه ملاک و نه امر ترتبی برای تصحیح عمل مؤثر ... این سرفصل بحث بود در جلسه دیروز عرض شد که اگر واقعاً ثابت بشود که قدرت دخیل ملاک هست با فرض عدم قدرت شییء که انسان انجام می‌دهد آن شیء صحیح نمی‌تواند باشد ولی عمده مطلب بحث صغروی قضیّه است یعنی بحث این هست که آیا واقعاً از مجرد دخل قدرت در لسان دلیل ما می‌توانیم کشف کنیم قدرت دخیل در ملاک هست یا نه خب بحثهایش را در جلسه قبل کردیم محصل عرض ما این بود که اگر قدرت به معنای قدرت تکوینی محض باشد قدرت عقلی، قدرت تکوینی عقلی باشد خب ممکن است ما بگوییم که چون عقل انسان حکم می‌کند که قدرت دخیل هست پس ذکرش در لسان دلیل لابد ناظر به یک جهت دیگر است می‌تواند نکته‌اش این باشد که ناظر به دخالتش در ملاک باشد حالا اگر این پیشرفضها را بپذیریم که خیلی هم عرض کردم روشن نیست ولی حالا اینها را بپذیریم اینها مبتنی بر این هست که قدرتی که در

لسان دلیل اخذ می‌شود به معنای قدرت تکوینی باشد قدرتی که در لسان دلیل اخذ می‌شود اگر به معنای قدرتی باشد که حرجی نباشد این قدرت عقل حکم نمی‌کند به دخالت در واجب بنابراین ذکر در لسان دلیل علی أی تقدیر یک حکم تعبدی شرعی است تأکید حکم عقل نیست مثلاً این اصطلاحی را که آقای صدر می‌گوید تأسیس خیرٌ من التأکید اصل تأسیسیت هست و به او می‌خواهد تمسک کند اینجا نمی‌آید مجرد اینکه قدرت در لسان دلیل اخذ شده شاهد بر این نیست که تأسیست شاهد بر تأسیسی بودنش نه قدرت در لسان دلیل هم باشد تأسیسی است وقتی تأسیسی شد دیگر آن شاهدی که حتماً دخالت در ملاک دارد آن می‌رود پی کارش پرسش: قدرت تکوینی غیر از قدرت عقلی است؟ ... پاسخ: همان قدرت عقلی است ولی بحث این هست که قدرت بلا حرج یا مطلق و لو حرجی باشد آنکه عقل حکم می‌کند این هست که تکلیف باید مقدور عباد باشد اما اینکه اگر تکلیف حرجی باشد ساقط بشود این را عقل حکم نمی‌کند وقتی عقل حکم نکرد اگر گفت: اگر قادر بودید یعنی اگر حرجی برای شما نبود ممکن است آن شییء که حرجی باشد ملاک هم داشته باشد ولی شارع واجب نکرده باشد به خاطر مصلحت ترخیص به خاطر اینکه در الزامش مفسده هست به خاطر نکاتی دیگری که در جلسه قبل هم به آن اشاره کردیم اگر قدرت به معنای امکان عقلی بعلاوه عدم حرج باشد یک نکته جدید است نکته جدید که شد آن نکته‌ای که سبب می‌شد حالا به فرض بپذیریم که ما در اصلش هم مناقشه داشتیم آن نکته‌ای که مبنای استظهار مفروض هست آن نکته از بین می‌رود پس بنابراین نکته‌ای ندارد که ما بگوییم قدرت دخیل در ملاک هست این یک نکته حالا اگر نه ما قدرت را به معنای قدرت عقلی گرفتیم و گفتیم که دخیل در ملاک است

نکته‌ای که قدرت عقلی بود و دخیل در ملاک بود نتیجه‌اش چی می‌شود؟ حالا بگذارید بحث را گسترده‌تر بکنیم اگر ما قدرت را دخیل در ملاک دانستیم قدرت به هر معنی آیا از آن می‌توانیم ما نتیجه بگیریم که در مثالی که مرحوم نائینی زده که وضو در جای مزاحمت با واجب اهم باطل است آیا این صحیح هست یا صحیح نیست؟ به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری درست نیست چون قدرت را سه گونه می‌شود معنی کرد می‌شود معنی کرد قدرتی که در لسان دلیل باشد و هیچ یک از این سه گونه در ما نحن فیه تطبیق نمی‌شود یکی اینکه قدرت به معنای قدرت تکوینی باشد و قید عدم حرج در آن اخذ نشده باشد یکی اینکه قدرت به معنای قدرت تکوینی باشد با قید عدم حرج سوم قدرت به معنای قدرت تکوینی با عدم حرج بعلاوه یک قید دیگر عدم منع شرعی. خب این سه‌تا به نظر می‌رسد بنابر هیچ یک از این سه صورت نمی‌توانیم حکم به بطلان وضو بکنیم اما بنابر صورت اول خب واضح هست شخصی که امر اهم را ترک می‌کند قدرت به انجام امر مهم دارد هیچ مشکلی ندارد اگر آن هم در حال انجام اهم تکلیف به مهم تکلیف به وضو نیست خب آن هم که اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند در حالی که دارد آن اهم را انجام می‌دهد مهم انجام نمی‌گیرد چون اصلاً قدرتش را ندارد پس بنابراین فرض این هست که با ترک اتیان اهم می‌خواهد مهم را انجام بدهد و به آن هم تکویناً قدرت دارد حرجی هم نیست در این فرض حالا با انجام اهم بخواهد مهم را انجام بدهد ممکن است در بعضی فروض حرجی باشد ولی فرض ما اینجا هست که با انجام اهم نمی‌خواهد مهم را انجام بدهد حالا اینجاها اصلاً مفروضش هم این است که بحث حرج هم نیست غیر مقدور است انجام اهم و مهم باهم. یکدانه آب بیشتر نیست یا باید خودش وضو بگیرد

یا بدهد به دیگری از تشنگی نجات پیدا کند این مفروض این طور هست پس بنابراین در فرض ما که می‌خواهیم کسی اهم را انجام نمی‌دهد مهم قدرت تکوینی به آن داریم حرجی هم نیست حرام هم نیست منع شرعی اگر به معنای این باشد که مجرد اینکه من مأمور به ضد هم ما دلیل نداریم که قدرت به معناست قدرت اگر در لسان دلیل هم اخذ بشود به عدم امر به ضد نیست آخر من در این الفاظ دیدم معنای شرعی را به کار می‌برند می‌گویند نسبت به مهم ما منع شرعی داریم، منع شرعی نیست که! امر به اهم داریم امر به اهم نه منع شرعی، منع شرعی در صورتی بود که امر به اهم نهی از مهم بود امر به شیء مقتضی نهی از ضد بود این خلف فرض هست فرض ما این هست که امر به اهم نهی از مهم را نمی‌آورد پس بنابراین هم قدرت تکوینی داریم هم حرجی نیست هم منع شرعی نسبت به او نیست پرسش:... پاسخ: نه عدم امر نه امر دارد اصلاً. چرا امر ندارد؟ مجرد امر به اهم باعث نمی‌شود که نسبت به مهم نهی داشته باشیم تا نهی سبب بشود که امر اصلاً موضوع نداشته باشد خب نه موضوع دارد پس بنابراین به اطلاق دلیل تمسک می‌کنیم یا به ملاک تمسک می‌کنیم به هر وجهی که در جای دیگر عبادت مهم را بر فرض عصیان امر به اهم تصحیح می‌کنیم اینجا هم به همان وجه تصحیح می‌شود نکته تازه‌ای در این مورد وجود ندارد پرسش:... نسبت به مهم درست است حالا نهی شرعی وجود ندارد یعنی اینکه ملازمه ندارد با نهی شرعی نه بالفظ و نه بالعقل ولی به هر حال عقل ... جای منع دارد ... پاسخ: منع دارد یعنی چه؟ پرسش: منع عقلی .. پاسخ: منع عقلی یعنی چه؟ بحث سر این هست که وقتی گفتیم «إذا قدرت» در جایی که شارع می‌گوید که حرام است این کار را انجام دادید صدق «قدرت» نمی‌کند یک

بحث استظهاری است دیگر، جایی که نهی شرعی نیست و لو من موظف هستم به امر اهم آیا «قدرت» صدق نمی‌کند؟ صدق می‌کند. پرسش:... اینجا نهی شرعی مانع دارد آن بحث لغویت و ... پاسخ: نه بحث لغویت نیست پرسش:... پاسخ: نه اصلاً این طور نیست نه اصلاً به آن جهتها نیست امر به شیء چیز نهی از ضد ندارد نه به خاطر مانع داشتن چون عقل هم نهی نمی‌کند اصلاً نهی نیست اینجا آن امر است آن یکی محبوب است این اصلاً مبغوض نیست محبوب شارع هست ولی محبوب ترتبی است محبوب در درجه دوم هست اصلاً ربطی به هم ندارد فرض این است که امر ترتبی را ما می‌خواهیم تصحیح کنیم لذا دو حکم اینجا دارد یک حکم نسبت به اهم دارد در فرض ترک اهم مهم هم نسبت آن حکم دارد نکته‌ای ندارد اینجا. مجرد اینکه نمی‌دانم بعضی چیزها گفتند «الممنوع ...» بر فرض عرض کردم آن قانون را هم بپذیریم «الممنوع شرعاً کالممنوع عقلاً» اللممنوع به شرطی که منع شرعی باشد و اینجا نسبت به مهم منع شرعی هم وجود ندارد پرسش:منشأ خلط چی هست؟ ... پاسخ: منشأ خلط این است که خلط شده بین اینکه عقل انسان حکم می‌کند که شما این را در اهم قدرت را صرف کن خیال کردند اینکه قدرتت باید در این صرف کند این معنایش نهی از او هست یک سری الفاظ این وسط رهزن است منع شرعی گاهی اوقات به این معناست مانع شرعی، مانع شرعی با منع شرعی فرق دارد مانع شرعی یعنی امر اهم وجود امر مزاحم آن گاهی اوقات مانع شرعی است مانع به معنای آن چیزی که از جهت شرع مانع است مانع شرعی در بعضی از این تعبیرات است نه یعنی منع شرعی یعنی نهی شرعی مانع به معنای ناهی، ناهی شرعی اینجا وجود ندارد این کلمه منع خودش

رهزن است مانع شرعی، مانعی شرعی یک موقعی هست چون شارع به من گفته که آن اهم را انجام بده پرسش: یعنی واجب شرعی ... پاسخ: دیگر بگذریم حالا. گاهی اوقات اینکه علت اشتباه چی هست خود تبیینش سخت‌تر است به یک لفظی بیان کنیم که ... پرسش: ... پاسخ: حالا آن مثال را بگذرید کنار.

این یک نکته بود نکته دیگری که اینجا وجود دارد پس بنابراین یعنی یک اشکال اول ما این بود که ما دلیل نداریم که قدرت دخیل در ملاک هست مطلب دوم اگر هم قدرت را دخیل در ملاک بدانیم اینجا آن قدرتی که دخیل در ملاک است موجود است آن قدرت موجود است دلیل نداریم که آن قدرتی که دخیل در ملاک هست موجود نیست این دو اشکال، اشکال سوم این است که، حالا از این فضاها گذشتیم بحث سر این هست که جایی که قدرت مثلاً در لسان دیگر مستقیماً اخذ شده شما با یک بیانی که مثلاً «تأسیس خیر من التأکید» اصل تأسیسیت است این را درست کردیم یا به این بیان لغویت بگویید که اگر بنا باشد این بیان دیگری از همان «تأسیس خیر من التأکید» است چون عقل انسان حکم می‌کند اینجا، اینجا بخواهیم بگوییم شارع هم همان را می‌خواهد بگوید یک لغویت عرفیه دارد این نکته همان ظهور دلیل در تأسیس است خب اینها همه در صورتی هست که قدرت مستقیماً در لسان دلیل اخذ بشود اما اگر قدرت از این جهت اخذ بشود چه در بدلش عدم قدرت شده اینجا هیچ نکاتی پیش نمی‌آید شما سؤ‌ال می‌کنید که چرا در بدل عدم قدرت اخذ شده چون موضوعش عدم قدرت است در بدل در فرض عدم قدرت موضوع پیدا می‌کند در مبدل چرا خب در مبدل هم که قدرت اخذ نشده این در کلام آقای صدر هم اشاره به این نکته شده من این را در کلام آقای خوئی و

اینها چون این در کلام آقای خوئی هم مکرر آمده این فرمایش مرحوم نائینی تعجب می‌کردم که این چه نکته‌ای دارد مجرد اینکه قدرت در بدل اخذ شده عدم القدرة ما نکته‌ای که به خاطر ذکر لفظی قدرت آن نکته به خاطر ذکر لفظی هست استظهاری هست از اینکه اگر این نبود ذکر این شیء لغو بود هیچ نکته خاصی ندارد من ضمیمه می‌کنم این نکته را در جایی که حتی صریحاً قدرت در مبدل ذکر شده ولی کنارش هم بدل ذکر شده اینجا می‌تواند از باب تمهید باشد نکته برای اینکه ذهن را آماده که یک بدل وجود دارد می‌گوید اگر قادر بودی الان کسانی که مسئله‌گو هستند می‌گویند اگر آب داشتید وضو بگیرید اگر آب نداشتید تیمم کنید اینجا اگر آب داشتید وضو بگیرید چرا اگر آب داشتید را ذکر می‌کنند برای اینکه مقدمه باشد برای اینکه بعداً می‌خواهد یک تکلیف دیگری را ذکر کنند که در فرض عدم وجود آب ثابت شده است پرسش: حالت مائیه کما کان ملاک دارد هر چند ... پاسخ: ممکن است ملاک داشته باشد ولی مأمور نباشد امر به آن نداشته باشیم امر وجوبی ندارد ولی ملاک هم دارد حالا آنها بحثهایی دارد که در موردش صحبت می‌کنیم ولی این بیانات برای نفی امر داشتن وضو کافی نیست ملاک داشتن و به تبع مأمور نبودن حالا به امر ترتبی یا عدم تصحیح به وسیله ملاک که این را مرحوم نائینی می‌خواهد چیز کند پرسش: ... اگر آب نداشته باشد طرف نمی‌تواند به هیچ وجه وضو بگیرد که ... پاسخ: خب بله یا هر حرجی است می‌گوید اگر آب داشته باشی هر آب حرجی نباشد وضو بگیر اگر حرجی است تیمم کن ممکن است کسی جایی که حرجی هست متحمل حرج بشود و وضو بگیرد این طوری شما فرض کنید این معنایش این نیست که جایی که انسان وضو را با تحمل حرج می‌گیرد ملاک ندارد تا

امر ترتبی صحیح نباشد روی آن بیاناتی که اینجا وجود دارد خب این محصل عرایضی که ما داشتیم مرحوم آقای صدر اینجا بحث مرحوم آقای نائینی را که بررسی می‌کنند یک زاویه دید دیگری اصلاً به یک سبک دیگری بحث را دنبال کردند من نمی‌‌خواهم همه نکاتی که در فرمایش مرحوم آقای صدر هست دنبال کنم ولی یکی دوتا نکته در فرمایش آقای صدر هست می‌خواهم آن نکته را عرض بکنم آن این است که آقای صدر این طوری تقریب می‌کنند فرمایش مرحوم نائینی را می‌گویند که در آیه شریفه «إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعیدًا طَیِّبًا» مراد از «فَلَمْ تَجِدُوا ماءً» ولو به قرینه ذکر مرض مجرد به اصطلاح وجدان تکوینی نیست بلکه یک معنای دیگری هست وجداناً کأن قدرت شرعیه باید در لسان دلیل اخذ شده باشد و علتش این است که مریض مجرد مرض سبب نمی‌شود که انسان آب نداشته باشد خب سفر خیلی‌وقتها منشأ فقدان ماء می‌شود ولی مریض که دخالت ندارد در آب داشتن یا آب نداشتن پرسش: ... پاسخ: می‌خواهند نتیجه بگیرد پس «فَلَمْ تَجِدُوا ماءً» یعنی اینکه قدرت شرعی نداشته باشی با این می‌خواهند این تقریب را برای بیان مرحوم نائینی ذکر بکنند که اینکه اینجا قدرت عقلی نیست بلکه قدرت شرعی است به قرینه ذکر مرض در آیه پرسش: ... پاسخ: اصلاً تقریب کلام مرحوم نائینی را این طور تقریب می‌کنند که اینجا قدرت مراد قدرت تکوینی است ولو به قرینه ذکر مرض پرسش: ... پاسخ: یعنی قدرت عقلی و قدرت شرعی تعبیر می‌کنند اینجا قدرت عقلی نیست قدرت شرعی هست به قرینه ذکر مرض ما با توجه به توضیحاتی که دادیم روشن می‌شود که اصلاً این سبک بررسی فرمایش مرحوم نائینی این

تقریب برای فرمایش مرحوم نائینی درست نیست اولاً حالا صرف نظر از اینکه این را آقای صدر را نمی‌خواهد بگوید ما ذاتاً هم قدرت را به معنای حالا به معنای قدرت عقلی نمی‌گیریم قدرتی که در لسان دلیل اخذ شده قدرت عقلی نیست قدرت بلا حرج است پرسش: ... پاسخ: و آن چیزی که از مرض ما می‌فهمیم همین است قرینه مرض این است که مراد از قدرت، قدرت خارجی نیست مجرد تمکن از شیء نیست پرسش: ... پاسخ: مریض می‌تواند وضو بگیرد ولی وضو گرفتنش اذیتش می‌کند آزارش می‌دهد اینجا مریض یکی از دو مطلب را از آن می‌تواند باشد یا مراد از مریض این هست که چون مرض برایش ضرر دارد و ضرر هم حرام است شرعاً پس وضو برایش حرام شرعی است ... یا به معنای این هست که مریض ممکن است ما بگوییم این قدر لازم نیست مرضش شدید باشد که حرام باشد وضو گرفتن ولی به هر حال حرجی است در حدّی هست که پرسش: ... پاسخ: این باید یکی از این دوتا باشد نه این از روایاتی که در ذیلش هم هست می‌گوید که مرض خودش موضوعیت ندارد مرض از این جهت که لا حرجی است مشقت لا یتحمل عادتاً است ... روایاتی هم که در ذیلش وارد شده مراد از مریض مریضی هست که وضو برایش حرجی باشد یا ضرر داشته باشد ضرری که یحرم مع الوضوء به اصطلاح ضرر شدید پرسش: ... پاسخ: آن یک بحث دیگر است به حرج کاری ندارد بعضی چیزها هست ضرری که نقص عضو به همراه می‌آورد مثلاً فرض کنید طرف وضو بگیرد عضوی از بدنش فاسد می‌شود مریض است پرسش: ... پاسخ: به حرجی کاری ندارد ممکن است شخص بتواند تحملش بکند اصلاً مهم هم برایش نباشد آدمی هست که مرتاض است از این بالاتر هم از این چیزها را تحمل می‌کند

پرسش: ... پاسخ: نه حالا آن هم ممکن است بگوییم آن هم کافی هست برای حرج بعدی هم کافی هست حالا آن را نمی‌خواهم پرسش: ... پاسخ: حالا آن حد مسلمش حرج شخصی هست حالا نوعی را هم حاج آقا ضمیمه می‌کنند ولی آقایان به هر حال ... نه غرض من این جهت است می‌خواهم بگوییم هر معنایی ما قدرت را معنی بکنیم یعنی قرینیت مریض در اینجا یک نکته جدیدی به بحث اضافه نمی‌کند علی أی تقدیر یا به معنای قدرت بلا حرج هست یا به معنای قدرتی که منع شرعی ندارد هست که اولاً ذاتاً هم همین طور است تازه این هم باشد مشکلی را حل نمی‌کند یعنی مشکلی اینجا بر طرف نمی‌کند این چه چیزی هست یک تقریبی هست برای کلام مرحوم نائینی کسی این طوری کلام مرحوم نائینی را تقریب کنیم خیلی لطیف به نظر نمی‌‌رسد حالا اینها بیشتر بحثهای شکلی هست. اما از این مرحله بگذریم مرحوم آقای صدر یک اشکال دیگری به مرحوم نائینی مطرح می‌کنند در مثال وضو و جایی که وضو مزاحم با واجب اهم هست می‌فرمایند شما می‌گویید وضو باطل است چون ملاک ندارد ایشان می‌گویند آن چیزی که در بیانات استفاده می‌شود که این است که ملاک وجوبی ندارد ملاک وجوبی نداشتن منافات با این ندارد که ملاک استحبابی داشته باشد بنابراین ما به اطلاقات اوامر استحبابیه تمسک می‌کنیم و حکم می‌کنیم به اینکه وضو مستحب است در تقریرات آقای هاشمی این بحث نیامده که خب این چه اطلاقاتی هست؟ اطلاقات اوامر استحبابیه که صورت جایی که این فرض را که وضو مزاحم باشد با واجب اهم را شامل بشود این چه اطلاقاتی هست که اطلاقات را ولی در کلام آقای حائری دوتا روایت ذکر شده به عنوان اطلاقات حالا من آن دوتا روایت یکی ادله تجدید وضو «الوضوء علی

الوضوء نور علی نور» یکی «ان اللَّه یحب المتطهرین» اینجا به اینها استدلال شده اینجا آقای حائری بحثش را باز نکردند ولی دو سه خط بعد یک بحثی وارد می‌شوند بحث بعدی این هست حالا آن بحث را عنوان می‌کنم آقای حائری در حاشیه مفصل وارد این بحث می‌شوند یک بحث هفت هشت ده صفحه‌ای بحث می‌کنند بحثهای خیلی سودمندی که در این بحث مفید است ما وارد بشویم در واقع ایشان در بحث بعدی به دلیل امر استحبابی که می‌شود به اینها تمسک کرد اشکال می‌کنم حالا من اجمال اشکالش را می‌گویم تفصیلش باشد در آنجایی که بعداً می‌کنیم یکی اینکه «الوضوء علی الوضوء نور علی نور» بحث وضو تجدیدی است من با لسان خودم اشکال آقای حائری را بیان می‌کنم ببینید جایی که اصل یک حکم مسلم است در فروع حکم شک هست اینجا اطلاق نسبت به اصل حکم نمی‌شود گرفت فرض کنید اگر یک دلیلی داریم می‌گوید غسل جمعه را در شنبه هم می‌شود کسی که غسل جمعه را فراموش کند در شنبه هم می‌تواند غسل جمعه را انجام بدهد این در مقام بیان شرایط غسل جمعه نیست غسل جمعه مثلاً فرض کنید شرع یک سری شرایطی داشته باشد فرض کنید حالا یک تعبیر دیگر بکنم می‌گوید کسی که آب پیدا نکند می‌تواند به جای غسل جمعه تیمم کند آیا این اطلاق دارد که غسل جمعه صبح باشد ظهر باشد شب باشد؟ به این فرض نیست بحث سر این هست که زمان غسل جمعه کی باشد باشد می‌گوید غسل جمعه با آن شرایطی که در آن ظرفی مشروع هست اگر شما آب پیدا نکردید بجایش تیمم کن حالا چه وقتی مشروع است چه وقتی مشروع نیست به آن کار ندارد این یک قانون خیلی مهمی است این را توجه بفرمایید بسیار زیاد در کلمات فقهاء به این مطلب توجه نشده یک موقعی من نگاه می‌کردم در بعضی

بحثها مثلاً ده تا استدلال شده هشت تا استدلالش با همین مشکل مواجه هست که به اطلاق روایتهایی که در مقام ذکر خصوصیات و فروع مسئله هست نسبت به اصل مسئله تمسک شده در حالی که به تعبیر آقای حائری در اینجا می‌گوید این مطلب این روایت در مقام بیان این هست که تجدید وضو استحباب مجدد دارد یعنی همان وضویی که با شرایط خودش در جای خودش استحباب دارد با همان شرایط معقوده شما ممکن است بگویید که یکبار وضو گرفتید دیگر رفت پی کارش دیگر هیچگونه امر بعد از اتیان به یکبار وضو گرفتن وجود ندارد می‌گوید نه امر وجود دارد «الوضوء علی الوضوء نور علی نور» بله اگر شک ما در این باشد که در تجدید وضو شرایطی هست می‌گوید در صورتی انسان تجدید وضو می‌کند که نسبت به وضوی اول احتمال بطلان بدهد اینجا تجدید وضو مستحب است والا در جایی که یقین دارد وضوی اول صحیح هست وضوی دوم ... احتمال بدهد جایی که وضو اول را با آب سرد گرفته آب خیلی سرد هست که اذیتش هم کرده وضوی دوم را که می‌خواهد با آب گرم بگیرد خیلی هم خوب است این دیگر مثلاً مشروع نباشد چون آن کأنه «افضل الاعمال احمزها» جایی که احتمال بدهد وضوی دوم وضوی بهتری باشد گاهی آن آدم احتمال می‌دهد علت اینکه می‌گوید «الوضوء علی الوضوء نور علی نور» به خاطر این هست که «إن الله یختار أحبهما» در جایی که یقین دارم وضو اول خیلی وضو بهتری بود بنابراین وضو دوم یقین دارم که او بهتر هست دیگر این وضو وجهی ندارد این را اطلاقات نفی‌اش می‌کند جایی که شک در این هست که خود تجدید وضو در کجا مشروع است در کجا مشروع نیست اما چیزهایی که در اصل وضو شرط است آنها مفروض الوجود گرفته

شده می‌گوید آن وضویی که در ظرف خودش مشروع هست این حالا اگر این طور می‌خواهم بگویم یکی از نکاتی که وجود دارد امر به جزئیات ظهور در وجوب هم ندارد ببینید یک موقعی من به شما می‌گویم توضؤوا خب این امر ظاهر در وجوب است یک موقعی بعد می‌گویم فرض کنید مثلاً در مورد غسل جمعه یک موقعی مستقیماً بگویند که «اغتسلوا للجمعة» خب این ظهور دارد در وجوب ولی یک جایی که می‌گوید که إذا لم تقدرو علی الغسل فی نصف روز اول جمعه نصف روز دوم غسل کنید اصل غسل جمعه مستحب اگر باشد اینجا در مقام بیان تحریک به غسل جمعه نیست می‌خواهد بگوید آن غسل جمعه را صبح اگر نتوانستید بعد از ظهر هم مشروع است به همان وجهی که مشروع هست اصلش این در مقام حث نیست حثش اگر حثش ایجابی نیست استحبابی است حث نسبت نسبت به بعد ظهر هم به همان نحو می‌گوید آن نحوه حثی که نسبت به اصل غسل جمعه وجود دارد نسبت به غسل بعدش نسبت به غسل شنبه‌اش و امثال اینها آنها هم وجود دارد پرسش: هنوز مشروعیتش را دارد ... پاسخ: بله مشروعیتش ادامه دارد مفروض این هست یک نوع مشروعیتی وجود دارد علی نحو الوجوبی أو الاستحبابی می‌گوید آن مشروعیت در جای دیگر هم وجود دارد این یک اما «ان اللَّه یحب المتطهرین» هم اشکالش این هست که کی گفته وضو تطهر است؟! فرض این هست که باید شما اثبات کنید که مطلق وضو طهارت و تطهر است ما می‌گوییم نه وضو تطهر نیست اینجا تیمم تطهر، تطهر یعنی تحصیل الطهارة اینکه وضو گرفتن مصداق تحصیل الطهارة باشد تمسک به عام در شبهه مصداقیه خودش است این محصل اشکالی که کاملاً‌به ذهن می‌رسید و در فرمایشات آقای حائری هم بعداً می‌آید مفصلاً

روی آن بحث می‌شود حالا ادامه این بحث را من می‌گذارم جایی که خود حائری بحث کردند بحث می‌کنیم وارد فرع بعدی می‌شویم پرسش: ... وضویی که ما می‌گوییم امر استحبابی دارد یک وضو غیر مقدمی است در حالی که الان بحث ما در وضوی مقدمی هست پاسخ: یعنی چه من نفهمیدم پرسش: وضوی که ما می‌گوییم استحباب دارد وضوی مقدمی است دیگر ... پاسخ: نه ممکن است مقدمی باشد وضو علی الوضوء را برای نماز ممکن است بگیرد پرسش: ... پاسخ: اطلاق دارد هم به نحو مقدمه هم به نحو غیر مقدمه هر دو وضو می‌گیرد استحباب دارد پرسش: ... اما به هر حال دیگر نمی‌شود به عنوان مستحب آن را انجام داد پاسخ: چرا اگر تجدید وضو سواء کان برای انجام واجب دیگری باشد یا برای انجام واجب دیگر نباشد پرسش: مقدمیت مگر قبلاً حاصل نبوده با وضوی قبلی حاصل نبوده ... پاسخ: نه این الوضوء علی الوضوء می‌گوید که نه دوباره هم می‌تواند به عنوان ... پرسش: خب این دیگر مقدمی نیست ... پاسخ: مقدمی نیست یعنی چه؟ یعنی به نیت او می‌شود وضو گرفت پرسش: اگر شما قبلاً وضو داشته باشید یعنی شما مقدمه آن ... پاسخ: مقدمی الفاظش را بگذارید کنار بحث سر این هست آیا می‌توانیم به نیت یک غایتی وضو بگیریم یا نمی‌شود اسمش را هر چی می‌خواهید بگذارید اطلاق این می‌گوید که چه وضوی تجدیدی را به نیت یک عبادتی انجام بدهید یا به نیت عبادت انجام ندهید به خاطر خود وضو انجام بدهید کفایت می‌کند. خب حالا بحث اصلی بحث بعدی هست من صورت مسئله‌اش را طرح می‌کنم یک سری بحثهایی که باز این بحث اینکه آیا در اینجا یک بحثهایی دارد بحثهای آقای حائری در این فرع هم دخالت دارد آقای حائری بحث را در فرع بعدی مطرح کرده تطبیق

نکرده در این فرع،‌فرع بعدی این هست که اگر وضو خودش حرام باشد این وضو حرام باشد یا مضر به ضرری باشد موجب حرمت باشد اینجا خلاصه وضو صحیح نیست اگر وضویی که ضرر داشته باشد آیا این وضو صحیح هست یا صحیح نیست؟ آقای حائری می‌گوید در آن بحث می‌گوید دو طور هست یک موقع این ضررش به نحوی هست که حرام است اینجا وضو باطل است ولی اگر ضررش به حدی نیست که حرام است فقط حرجی ... اینجا صحیح هست و مانعی ندارد این بحث را ملاحظه بفرمایید به نظرم بحثهای آقای حائری مطرح فرمودند در بحث امروز ما هم دخالت دارد این بحثها کشیده می‌شود.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»